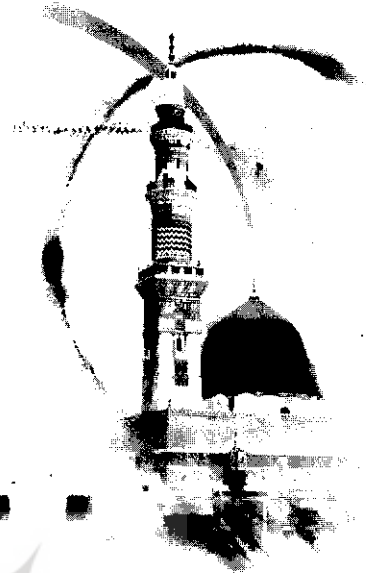


مهرورزی درسیره

پیامبر اعظم



محسن فتاحی اردکانی

مقدمه

رنج‌های شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.» در این آیه خداوند دلسوزی و مهرورزی فوق العاده پیامبر ﷺ را نسبت به مؤمنان گوشزد می‌کند و با ۵ صفت پیامبر ﷺ را توصیف می‌کند که هر کدام از این اوصاف قطره‌ای از دریای بی‌کران فضایل و مکارم پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ است؛ پیامبری که فضایل اخلاقی فراموش شده در عصر جاهلی را در طی ۲۳ سال رسالت

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفَقَضْنَا مِنْ حَوْلِكَ﴾؛ «ای پیامبر! اگر خشن و سخت دل بودی، مردم از گرد تو متفرق می‌شدند.»

برای شناختن مقام و منزلت پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ، در مرحله اول باید از خالق او و از کتاب قرآن که بر قلب او نازل شده است، بهره جست. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾؛ «همانا رسولی از خود شما به سوی‌تان آمد که

۱. آل عمران / ۱۵۹.

۲. توبه / ۱۲۸.

قیام او به دعوت حقّه اش در مجتمعات بشری به راه افتاد که اگر وضع زندگی بشر آن روز را قبل از اینکه آن حضرت مبعوث شود، در نظر بگیریم و با وضعی که پس از قیام او به خود گرفت، مقایسه کنیم کاملاً روشن می‌گردد.^۳

عرب قبل از رسالت

«به طور کلی، اوصاف عمومی و پسندیده عرب را در چند جمله می‌توان خلاصه کرد: اعراب زمان جاهلیت و بالاخص اولاد عدنان [که یکی از قبایل محلی عربستان بوده و پیامبر اسلام ﷺ هم از همین قبیله است.] طبعاً سخی و مهمان نواز بودند و کمتر به امانت خیانت می‌کردند. پیمان شکنی را گناه غیر قابل بخشش می‌دانستند. در راه عقیده فداکار بودند. از صراحت لهجه کاملاً برخوردار بودند. شجاعت و جرئت آنان ضرب المثل بود. فرار و پشت به

خویش نهادینه کرد و خشونتها، تبعیضا، شکاف طبقاتی و انحطاط اخلاقی را تبدیل به فضایل ارزشمند اخلاقی نمود.

ثمره عصر جاهلی چیزی نبود جز قتل و خونریزی، شیوع خرافات، فساد اخلاقی، توحش و بی‌رحمی و از همه زشت‌تر، زنده به گور کردن دختران که قرآن در مذمت این عمل زشت و انحطاط اخلاقی این‌گونه می‌فرماید: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ؟»^۱ و در آن هنگام (روز قیامت) از دختران زنده به گور شده سؤال می‌شود که به چه گناهی کشته شدند؟»

در چنین جامعه‌ای پیامبری که به گفته قرآن رحمتی برای عالمیان است؛ ظهور کرد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲ «ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم.» اما اینکه چطور رحمت برای همه دنیاست، جهش این است که دینی آورده که عمل به آن سعادت مردم را در دنیا و آخرت تأمین می‌کند. آری، آن حضرت رحمت برای اهل دنیا است، از جهت آثار حسنه‌ای که از

۱. تکویر / ۸-۹.

۲. انبیاء / ۱۰۷: «ما تو را جز برای رحمت

جهانیان نفرستادیم.»

۳. ر.ک: المیزان، محمد حسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۷۵ ش، ج ۱۴، ص ۴۶۷.

نداشت. چراغ هدایت بی نور و کوردلی همگان را فرا گرفته بود. خدای رحمان معصیت می شد و شیطان یاری می گردید. ایمان بدون یاور مانده و ستونهای آن ویران گردیده و نشانه های آن انکار شده و راههای آن ویران و جاده های آن کهنه و فراموش گردیده بود.»

آری، در چنین جامعه ای بود که پیامبری از جنس رحمت و عطا و ظهور کرد و با مهرورزی و دلسوزی فوق العاده خویش رسالتی را که در طی بیست و سه سال به دوش او نهاده شده بود، به پایان رسانید و اسلام در جامعه ای که در انحطاط کامل اخلاقی قرار گرفته و در توخس و خشونت غرق گشته بود، ظهور کرد.

مهرورزی در دعوت

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در طول ۲۳ سال تبلیغ اسلام، پایه دعوت اسلامی خویش را بر اساس اصل مهرورزی

دشمن را زشت و ناپسند می شمردند و... ولی در برابر اینها یک سلسله فساد اخلاق و ملکات رذیله کم کم برای آنها به صورت اخلاق عمومی در آمده بود که جلوه هر کمالی را از بین برده بود و اگر روزنه ای از غیب باز نمی شد، به طور مسلم طومار حیات انسانی آنها در هم پیچیده شده و در پرتگاه مخوف نیستی سرنگون می گردیدند.»^۱

حضرت علی عَلِيٌّ گویاترین تصویر را از عصر جاهلیت قبل از بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ترسیم کرده است:

«أُرْسِلْتُ... وَالنَّاسُ فِي فِتْنٍ انْجَدَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَتَزَعَزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَتَشَّتْ الْأُمُرُ وَضَاقَ الْمَخْرَجُ وَ عَمِيَ الْمَضَرُّ فَالْهُدَى خَامِلٌ وَالْعَمَى شَامِلٌ عُصِي الرَّحْمَنُ وَنَصَرَ الشَّيْطَانُ وَخُذِلَ الْإِيمَانُ فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَتَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ وَدَرَسَتْ سُبُلُهُ وَعَقَّتْ سُرُكُهُ»^۲ خدا پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را زمانی فرستاد که مردم در فتنه ها گرفتار شده، رشته های دین پاره شده، ستونهای [ایمان و] یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف وجود داشت و امور مردم پراکنده بود. راه رهایی دشوار و پناهگاهی وجود

۱. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۳۶.

۲. نهج البلاغه، (محمد دشتی)، خ ۲، ص ۴۳.

قرار داده بود.

۱. در جریان فتح مکه وقتی رسول اکرم ﷺ متوجه شد سعد بن عباده که پرچمدار بود، می گوید:

«الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ الْيَوْمَ تُسْبَى الْحُرَمَةُ»
«امروز روز جنگ و نبرد است.

امروز روز از بین رفتن حرمتهاست.»
به حضرت علیؓ فرمودند که برود و پرچم را از دست سعد بن عباده بگیرد.^۱

۲. بعد از فتح مکه، وقتی بزرگان قریش وارد مسجد الحرام شدند، خیال کردند که پیامبر ﷺ دستور قتل آنها را خواهد داد. پیامبر ﷺ وارد شدند و هر

دو لنگه در کعبه را گرفتند و سپس

فرمودند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَغَسَلَبَ الْأَخْزَابَ وَخَدَّهُ» و بعد

فرمودند: چه گمان می کنید و چه می گوئید؟ سهیل بن عمرو گفت: گمان

خوب می کنیم که تو برادر و پسر عموی کریمی هستی. بعد پیامبر ﷺ

فرمودند: من به شما چیزی را می گویم که برادرم یوسفؑ گفت: «لَا تُشْرِبْ

عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»^۲ «امروز بر شما هیچ چیزی

نیست. خداوند شما را می آمرزد که او ارحم الراحمین است.» هر خون و مال و پیمانی که در جاهلیت بوده است، در زیر پای من است، مگر خدمت خانه کعبه و سقایت حاجیان که آن دو به اهلسان بر می گردد.^۳

۳. در یکی از جنگها به پیامبر ﷺ گفته شد که برای چه اینها را لعنت نمی کنید؟ پیامبر ﷺ فرمودند: من به عنوان رحمت و هدایت کننده مبعوث شده ام و لعان و لعنت کننده مبعوث نشدم.^۴

جلوه های مهرورزی پیامبر

اعظم ﷺ

۱. شوخی و مزاح

در حدیثی از پیامبر ﷺ است که می فرمایند: «إِنِّي لَأَمْزُحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»^۵

من مزاح و شوخی می کنم، ولی غیر از

۱. السيرة النبوية، ابن هشام، بيروت، انتشارات دار الاحياء العربی، ج ۴، ص ۴۹.

۲. یوسف / ۹۲.

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، بيروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۱۳۲.

۴. محجة البيضاء، فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ج ۴، ص ۱۲۹.

۵. مکارم الاخلاق، طبری، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱.

حق چیزی نمی گویم.»

روایت شده است که در یکی از اوقات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به پیرزن کهنسالی فرمودند: پیرزان به بهشت نمی روند. پیرزن گفت: چرا آنان به بهشت نمی روند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مگر این آیه را تلاوت نکرده ای که می فرماید: ﴿إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنثَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا﴾؛^۱ ما پیرزان را آن چنان که خود می دانیم در روز قیامت زنده می کنیم و آنها را به شکل دوشیزگان در می آوریم.^۲

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل می کند که روزی حضرت به من فرمودند: مزاح و شوخی کردن شما با یکدیگر چگونه است؟ من در جواب عرض کردم که کم است. فرمودند: چرا با یکدیگر شوخی نمی کنید؟ پس همانا شوخی کردن از حسن خلق است و به واسطه آن برادر مسلمانان را خوشحال می سازی. بعد امام صادق علیه السلام فرمودند که سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این گونه بود که شوخی می کرد و با این کارش می خواست دیگران را خوشحال سازد.^۳

۲. عفو و گذشت

هنگامی که قریش آزار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به آخرین حد رساندند و هنگامی که آن حضرت به ثقیف پناهنده شد و آن مردم نیز عده ای از سبک سران و اوباش خود را علیه او شوراندند، جبرئیل علیه السلام بر وی نازل شد و گفت: خداوند حیل و نیرنگ قومت علیه تو و آن پاسخی که به تو دادند را شنید و اینک فرشته کوهها را فرمان داده تا هر چه تو درباره آنان می خواهی، به او فرمان دهی و او اجرا کند. در این هنگام، فرشته کوهها به آن حضرت سلام کرد و ایشان را مخاطب خود قرار داد و گفت: مرا بدانچه خواهی فرمان ده که اگر خواهی دو کوه دو جانب مکه را بر روی آنان بخوابانم؛ اما پیامبر بزرگوار و باگذشت فرمود: پروردگارا! قوم مرا ببامرز که آنان نادان اند. در نقل دیگری است که جبرئیل علیه السلام به

۱. واقعه / ۳۵-۳۶.

۲. فضائل پنج تن در صحاح سته، فیروز آبادی، انتشارات فیروز آبادی، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۲۳۲.

۳. مکارم الاخلاق، طبری، ص ۲۱.

پیامبر ﷺ گفت: خداوند به آسمان و زمین و کوهها دستور فرموده است تا در فرمان تو باشند؛ اما پیامبر ﷺ فرمودند: عذاب را از امت خود به تأخیر می‌افکنم؛ شاید خداوند بر آنان توبه کند!^۱

عایشه در وصف اخلاق رسول خدا ﷺ می‌گوید: او نه بد اخلاق بود و نه دشنام‌گوی و نه پرخاشگر و غوغاگر در کوچه و بازار. او بدی را با بدی مقابله نمی‌کرد، بلکه عفو و گذشت داشت.^۲

خطاب به پیامبر ﷺ عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! ای رسول خدا! نوح ﷺ بر قوم خود نفرین کرد و گفت: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنَا عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾.^۳ اگر تو ما را نفرین کنی، همه ما به هلاکت می‌رسیم. اینک بین که بر پشت شما لطمه وارد شده و صورتت مجروح گشته و دندانهایت شکسته شده، در عین حال به جای نفرین برای دشمن دعای می‌کنی و می‌گویی: «خدایا! قوم مرا هدایت کن؛ زیرا ناآگاه هستند»^۴

در جریان جنگ احد، دندانهای جلوی دهان پیامبر ﷺ شکست و صورتش شکاف برداشت. اصحاب آن بزرگوار بسیار ناراحت شدند و از آن حضرت خواستند که دشمن را نفرین کند. پیامبر ﷺ به آنها فرمودند: «إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ لِعَانًا وَ لَكِنِّي بُعِثْتُ دَاعِيًا وَ رَحْمَةً؛ من ناسزاگو مبعوث نشدم، بلکه دعوت کننده و مایه رحمت مبعوث شده‌ام.» سپس به جای نفرین دعا کردند: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ خداوند! قوم مرا هدایت کن که آنان نمی‌دانند.

۳. مساوات

«پیامبر ﷺ و اوصیای او ﷺ راه و رسم مساوات را در روابط و مناسبات اجتماعی سخت پاس می‌داشتند. رفتار پیام‌آور هدایت و عدالت و منطق عملی حضرت سراسر نشان از رعایت

و به روایت دیگری عمر بن

۱. خاتم پیامبران، محمد ابوزهره، ترجمه حسین صابری، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۳۶۴.
۲. همان، ص ۳۶۶.
۳. نوح / ۲۶. «پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی نگذار!»
۴. سیمای پر فروغ محمد ﷺ، اشتهاوردی، ترجمه کحل البصر شیخ عباس قمی، قم، انتشارات ناصر، چاپ دوم، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۴۴.

و قبیله و پدران خود تفاخر می کردند، با تندترین کلمات نکوهش کرده است؛ چنان که فرموده است: «كُلُّكُمْ بَنُو آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ لَيْتَنِيهِمْ قَوْمٌ يَفْتَخِرُونَ بِآبَائِهِمْ أَوْ لَيْكُونَنَّ أَهْوُونَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْجَعَلَانِ؛^۴ همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک است. باید پایان بخشند قومی که فخر فروشی می کنند به پدرانشان و یا باید بی ارزش تر نزد خداوند از سوسک فضله غلطان باشند.»^۵

۴. مشورت

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی به علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام می فرمایند: «لَا مَطَاهِرَةَ أَوْ تَقِيٍّ مِنَ الْمُسَاوَرَةِ؛^۶ هیچ پشتیبانی محکم تر از

مساوات داشت؛ چنان که آن حضرت در نگاه کردن به اصحاب نیز آن را پاس می داشت. از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْسِمُ لِحَطَّاتَهُ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ؛^۱ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این گونه بود که نگاههایش را بین اصحابش تقسیم می کرد. پس به این شخص و آن شخص مساوی نگاه می کرد.»

مجلس وی چنان بود که هیچ تفاوتی میان او و اصحابش دیده نمی شد. از ابوذر نقل شده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْلِسُ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَصْحَابِهِ فَيَجِيءُ الْغَرِيبُ فَلَا يَدْرِي أَيُّهُمْ هُوَ حَتَّى يَسْأَلَ؛^۲ سیره پیامبر این گونه بود که در حلقه ای میان اصحابش می نشست؛ به گونه ای که اگر یک فرد غریبی وارد مجلس می شد، نمی دانست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کدام است تا اینکه سؤال می کرد.»

اقبال لاهوری می گوید:

امتیازات نسب را پاک سوخت

آتش او این خس و خاشاک سوخت^۳

«پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسانی که خود را

از طبقه برتر می دانستند و به نژاد و قوم

۱. الکافی، کلینی، تهران، انتشارات دار الکتب

الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۶۷۱.

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۹.

۳. سیره نبوی، مصطفی دلشاد تهرانی، تهران،

انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ

اول، ۱۳۸۵ ش، دفتر دوم، ص ۴۹۱.

۴. الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد

انصاری قرطبی، بیروت، انتشارات دار احیاء

التراث العربی، ج ۱۶، ص ۹۴؛ تفسیر ثعالبی،

عبد الرحمان بن محمد، بیروت، دار احیاء التراث

العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۲۷۷.

۵. سیره نبوی، مصطفی دلشاد تهرانی، دفتر

دوم، ص ۴۷۶.

۶. وسائل الشیعة، حر عاملی، انتشارات مؤسسه

مشورت نیست.»

پیامبر ﷺ با اینکه هیچ نیازی به مشورت نداشتند، اما با این حال، مشورت می‌کردند که این کار به گفته استاد شهید مطهری دو دلیل داشت: یکی اینکه این اصل را پایه‌گذاری نکند که بعدها هر کس که حاکم و رهبر شود، بگویند: او مافوق دیگران است و دیگر نیازی به مشورت ندارد. و ثانیاً اینکه با این کار پیامبر ﷺ به دیگران شخصیت و ارزش می‌داد. به نظر و فکر و تفکر دیگران ارزش می‌داد. نمی‌گفت که من پیامبر هستم و عقل کل و تو هیچ چیزی نمی‌فهمی.

از برخی از اصحاب چنین نقل شده است: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَكْثَرَ مُشَاوَرَةً لِأَصْحَابِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ؛ کسی را همچون پیامبر خدا ﷺ ندیده‌ام که با اصحابش زیاد مشورت کند.»

استاد شهید مطهری می‌گوید:

«در مقام نبوت با اینکه اصحاب به او ایمان دارند، در عین حال، نمی‌خواهد سبکش انفرادی باشد و در مسائل تنها تصمیم بگیرد؛ برای اینکه اقل ضررش این است که به اصحاب خودش

شخصیت نداده است؛ یعنی گویی شما اساساً فکر ندارید، من باید فقط دستور بدهم و شما عمل کنید. آن وقت لازمه‌اش این است که فردا هر کس دیگری هم رهبر بشود، همین جور عمل بکند و بگوید: لازمه رهبر این است که رهبر فکر و نظر بدهد و غیر رهبر هر که هست، عمل بکنند؛ ولی پیغمبر ﷺ در مقام نبوت چنین کاری را نمی‌کند، شورا تشکیل می‌دهد که اصحاب! چه بکنیم؟ بدر پیش می‌آید، شورا تشکیل می‌دهد. احد پیش می‌آید، شورا تشکیل می‌دهد که اینها آمده‌اند نزدیک مدینه مصلحت می‌دانید از مدینه خارج شویم و بیرون مدینه با آنها بجنگیم و یا در همین مدینه باشیم و وضع خودمان را در داخل مستحکم کنیم؟ اینها مدتی ما را محاصره می‌کنند. اگر موفق نشدند، شکست خورده بر می‌گردند.

بسیاری از سالخوردگان و تجربه کارها، تشخیصشان این بود که مصلحت این است که در مدینه بمانیم. جوانها که

آل‌البيت ﷺ، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۲، ص ۱۳.
۱. سنن کبری، بیهقی، بیروت، دار الفکر، ج ۷، ص ۴۵.

بیشتر به اصطلاح حالت غروری دارند و به جوانیشان بر می خورد، گفتند: ما در مدینه بمانیم و بیایند ما را محاصره کنند! ما تن به چنین کاری نمی دهیم. می رویم بیرون هر جور هست می جنگیم. تاریخ می نویسد: خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصلحت نمی دید که از مدینه خارج بشوند. می گفت: اگر در مدینه بمانیم، موفقیتمان بیشتر است؛ یعنی نظرش با آن سالخوردگان و تجربه کارها موافق بود؛ ولی دید که اکثریت اصحابش که همان جوانها بودند، گفتند: نه، یا رسول الله! ما از مدینه می زنیم بیرون، می رویم در دامنه احد، همان جا با آنها می جنگیم. جلسه تمام شد. یک وقت دیدند پیغمبر صلی الله علیه و آله اسلحه پوشیده بیرون آمد و فرمود: برویم بیرون! همانهایی که این نظر را داده بودند، آمدند گفتند: یا رسول الله! چون شما از ما نظر خواستید، ما این جور نظر دادیم؛ ولی در عین حال، ما تابع شما هستیم. اگر شما مصلحت نمی دانید، ما بر خلاف نظر خودمان می مانیم مدینه. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پیغمبر همین قدر که اسلحه پوشید و بیرون آمد، دیگر صلاح نیست

اسلحه اش را کنار بگذارد. حال که بنا شد برویم بیرون، می رویم بیرون.^۱

۵. تواضع

امام باقر علیه السلام فرمودند: فرشته ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: خدایت مخیر فرموده که اگر خواهی، بنده ای متواضع و رسول باشی و اگر خواهی، پادشاهی رسول باشی. جبرئیل علیه السلام این صحنه را می دید. رسول خدا صلی الله علیه و آله از راه مشورت، به جبرئیل علیه السلام نگر بست. او با دست اشاره کرد که افتادگی را اختیار کن و لذا رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جواب آن فرشته فرمود: بندگی و تواضع را با رسالت اختیار کردم. فرشته مزبور در حالی که کلید خزانه های زمین را در دست داشت، گفت: اینک چیزی هم از آنچه در نزد خدایت داری، کاسته نشد.^۲

ابو هریره نیز روایت کرده است که با رسول اکرم صلی الله علیه و آله به بازار رفتیم. آن حضرت شلوارهایی خرید و به

۱. سیری در سیره نبوی، استاد مطهری، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۵ ش، ص ۵۶

۲. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۲۲.

رسول خدا! مکان وسعت دارد. پیامبر ﷺ فرمودند: حق مسلمان بر مسلمان این است که وقتی دید مسلمانی می‌خواهد بنشیند، برخیزد و متواضعانه از او احترام کند.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله اوقات خود را به طور عادلانه بین اصحاب خود تقسیم کرده بود و بر همه آنها به طور مساوی می‌نگریست. آن حضرت هرگز پاهای خود را نزد اصحابش نمی‌گشود و وقتی که مردی با آن حضرت مصافحه می‌کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را نمی‌کشید تا آن مرد دستش را بکشد و حتی در این مورد بعضی سماجت کردند که دست خود را در دست پیامبر صلی الله علیه و آله نگه دارند تا پیامبر صلی الله علیه و آله جلوتر دستش را بکشد؛ ولی توفیق نیافتند.^۳

در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله است که هر گاه اصحاب با او می‌نشستند و حرف از

تراز و دار فرمود: وزن کن و دقیق اندازه بگیر! در این میان، کاسب دست پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌گیرد و می‌بوسد. اما آن حضرت دست خود را می‌کشد و می‌فرماید: این کاری است که غیر اعراب با شاهان خود می‌کنند و من پادشاه نیستم؛ بلکه مردی از شمایم. وی آن‌گاه شلووارها را برداشت. پس من پیش رفتم تا آنها را بردارم؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: صاحب هر چیزی سزاوارتر است که آن را بردارد.^۱

۶. خوش برخوردی

نقل شده که خدمتکاران مدینه ظرفهای خود را که آب داشت، بعد از نماز صبح به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آوردند که آن حضرت دست مبارک خود را در آن داخل کند تا تبرک شود و بسا که صبحهای سرد بود و حضرت دست خود را در آنها داخل می‌کرد و هیچ‌گونه اظهار ناخشنودی نمی‌کرد.

همچنین در احوالات پیامبر صلی الله علیه و آله است که مردی وارد مسجد شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله تنها در مسجد نشسته بود، برخاستند و جا باز کردند و فرمودند: بفرمایید! بفرمایید! آن مرد گفت: ای

۱. المعجم الأوسط (از مصادر حدیث اهل

سنت)، طبرانی، دار الحرمین، ج ۶، ص ۳۵۰.

۲. سیمای پر فروغ محمد صلی الله علیه و آله، اشتهاوردی، ص ۱۶۶.

۳. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۶۷۱.

و همچنان می ماند تا وقتی که آن شخص از ایشان بخواهد که راست شود.^۲

مهرورزی در مسائل شخصی

صلابت در مسائل اصولی

مهرورزی و ملایمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مسائل شخصی بود و در این مسائل با گذشت و ملاطفت رفتار می کرد. اگر بدی و ظلمی به شخص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می شد، با کمال بزرگواری می گذشت؛ اما اگر یک وقت نسبت به حرمت‌های الهی تعدی و تجاوز می شد، با کمال صلابت و بدون ذره‌ای گذشت احکام الهی را جاری می کرد. عایشه در وصف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می گوید:

«مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ مُنْتَصِراً لِنَفْسِهِ مِنْ مَظْلَمَةٍ ظَلَمَهَا قَطُّ مَا لَمْ يَنْتَهِكْ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ شَيْئاً فَإِذَا انْتَهَكَ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ شَيْئاً كَانَ أَشَدَّهُمْ فِي ذَلِكَ غَضَباً»^۳ هرگز ندیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مادام که چیزی از

آخرت می زدند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم اصحابش را همراهی می کرد و هر گاه سخن از دنیا بود، همراه اصحابش بود و همین طور در مورد صحبت کردن بر سر آب و نان، زید بن ثابت می گوید: «كُنَّا إِذَا جَلَسْنَا إِلَيْهِ إِنْ أَخَذْنَا فِي حَدِيثٍ فِي ذِكْرِ الْآخِرَةِ أَخَذَ مَعَنَا وَإِنْ أَخَذْنَا فِي ذِكْرِ الدُّنْيَا أَخَذَ مَعَنَا وَإِنْ أَخَذْنَا فِي ذِكْرِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ أَخَذَ مَعَنَا»^۱

وقتی درباره کسی از کاری که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوست نداشت، به وی خبر می رسید، رو در روی او به وی تذکر نمی داد که کاری نامطلوب و ناپسند از نظر شرع انجام داده است؛ بلکه می فرمود: «چه خبر است مردمی را که چنین و چنان می کنند» پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این شیوه آن کار ناپسند را محکوم و از آن نهی می کرد، بی آنکه از فاعل آن نام برد.

انس خادم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می گوید: وقتی آن حضرت به کسی روی می کرد، صورت خود را از او بر نمی گرداند تا آنکه مخاطب او، وی را ترک می گفت و هر گاه کسی قصد آن داشت تا با آن حضرت رازی در میان نهد، سر خود را به سوی او خم می کرد

۱. مکارم الاخلاق، طبری، ص ۲۱.

۲. خاتم پیامبران، محمد ابوزهره، ج ۱، صص ۳۷۰-۳۷۱.

۳. میزان الحکمة، ری شهری، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش، ج ۷، ص ۳۳۷۸.

آهنی را داغ می‌کند و به دست عقیل نزدیک می‌نماید. عقیل نابینا فریادی می‌کشد. در این هنگام علی علیه السلام به برادرش می‌گوید:

«يَا عَقِيلُ أَتَشْتُرُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا
إِنْسَانَهَا لِلَّغِيهِ وَتَجْرِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارًا
لِعَضْبِهِ أَتَيْنُ مِنَ النَّادِي وَلَا أَتُنُّ مِنَ لَظِي؟^۱ ای
عقیل! از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی
به بازیچه آن را گرم ساخته، اما مرا به
آتش دوزخی می‌خوانی که خدای
جبارش با خشم خود آن را گذاخته! تو از
حرارت ناچیز می‌نالی و من از حرارت
آتش الهی ننالم!»

بعد علی علیه السلام می‌گوید: «وَاللَّهِ لَوْ
أَعْطَيْتُ الْأَقْلِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتُ أَفَلَا كَيْهَا عَلَيَّ
أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلَبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا
فَعَلْتَهُ؛^۲ به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را
با آنچه در زیر آنهاست، به من بدهند تا
خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را
از مورچه‌ای به ناروا بگیرم، چنین
نخواهم کرد.»

حرمت‌های الهی هتک نشده بود، به خاطر
ستمی که به شخص او روا شده بود، در
صدد احقاق حق بر آید؛ اما هرگاه به
چیزی از حرمت‌های الهی تعدی می‌شد،
نسبت به آن خشمگین‌ترین افراد بود.»

انس خادام رسول خدا صلی الله علیه و آله
می‌گوید: به آن خدایسی که
رسول الله صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرد!
هیچ گاه نشد که مرا در کاری که کردم و
او را خوش نیامد (کاری که مربوط به
شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بود)، عتاب کرده
باشد که چرا چنین کردی؟ نه تنها آن
حضرت مرا مورد عتاب قرار نمی‌داد،
بلکه اگر هم زوجات او مرا ملامت
می‌کردند، می‌فرمود: متعرضش
نشوید! مقدر چنین بوده است.»^۱

اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم
این‌گونه بودند که در مسائل اصولی
دزّه‌ای کوتاه نمی‌آمدند. داستان
علی علیه السلام و عقیل مشهور است. وقتی که
عقیل به خاطر فقر و تنگ دستی شدید
از برادرش علی علیه السلام می‌خواهد که به او
کمک کند، علی علیه السلام موافقت می‌کند که
از سهم خود به عقیل بدهد؛ ولی عقیل
درخواست بیشتری دارد. علی علیه السلام

۱. المیزان، علامه طباطبایی، ج ۶، صص ۴۵۲ -

۴۵۳.

۲. نهج البلاغه (دستی)، خ ۲۲۴.

۳. همان.